

شاه شجاع الملک

امارت دوم

از ۱۲۵۵ تا ۱۲۵۸ هجری قمری

تهاجم اول فرنگی بر افغانستان

از ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ م

انتظار میرفت که افغانستان بعد از طی دوره فترت ۲۰ ساله که جنگ های داخلی و مخالفت های دو خاندان با رکزائی و سدوزائی روحاً و جسماً اثر اخسته و متلاشی ساخته بود با امارت امیر دوست محمد خان دم راحت کشیده اجزای پراگنده خود را دور هم جمع کند و موقفی را که بی اتفاقی ها از دستش ریوده بود و او به پیمانها که چک ترهم باشد مجدداً احراز نماید ولی متأسفانه با وجود پیداشدن دولت مرکزی و اعلان امارت و پادشاهی فردی از سرداران با رکزائی و بسری از پسران سردار پاینده خان مرحوم دوام عدم بی اعتمادی هادر داخل و علی الخصوص روش غیر دوستانه حکومت هند انگلیسی که از سر چشمه اندیشه های بی مورد و حساب های استعماری آب میخورد موقع خدمت گزارى: امیر دوست محمد خان سلب کرد انگلیس ها و یسنجش های غیر منطقی تمیایات دوستانه افغانستان و امیر آنرا نادهه انگاشته روی بهانه های که هیچ مورد نداشت نقشه تهاجم بر افغانستان را پیش خود طرح کردند.

اصلاً علت تعرض اول انگلیس بر افغانستان که اینجا با امارت دوم شاه شجاع الملک سدوزائی زیر یک عنوان قرار گرفته است از نظر وسیع گذارشات تاریخی این گوشه مشرق جهانی دارد که در کتب تاریخی مفصل شرح یافته و همگان میدانند که مفکوره حفظ هند وستان از تعرض دیگران: فرانسه، پاپولئون و روسیه تزاری محور اساسی خط مشی سیاسی و نظامی انگلیس را تشکیل میداد و از زاول تماس انگلیس ها با شاه شجاع در همه مذاکرات و معاهدات از طرف ایشان صرفه مساعی بعمل آمده است تا افغانستان را منزوی و جدا از دیگران تحت مراقبت خود نگاهدارند.

با تشکیل امارت امیر دوست محمد خان بشرط استرداد پشاور از رنجیت سنگ که در اوائل و هله از طرف انگلیس ها وعده داده شده بود و روابط جانبین روی حس نیت

شکل عادی بخود می‌گرفت ولی عدم واقع بینی حکمروایان هند انگلیسی مفکوره تعلقات بین پادشاه افغانستان و روسیه و ایران را بسیار آورد و هیئت برنس برای احراز تماس مستقیم بکابل آمد که متاسفانه یکبار دیگر با وجود تمنیات دوستانه‌ئی که در دربار امیر موجود بود منجر به ناکامی شد و شرح آن در صفحه‌های پیشتر گذشت. بامراجعت هیئت برنس و آواز خبر ورود و فدروسی بکابل اندیشه‌های سابقه در دماغ انگلیس‌ها و خامت پیدا کرده و باینکه میدانستند که امیر دوست محمدخان برای دوستی آنهار جحانی قایل است به قطع رابطه با بارک‌زائی‌ها حاضر شده و نقشه اشغال افغانستان را پیش خود طرح کردند و به عنوان برگردانیدن شاه شجاع به تخت افغانستان تمام نقشه‌های استعماری خود را جامه عمل پوشانیدند.

مکناتن که بعد هابصفت ایلچی و وزیر انگلیس از جانب فرمانروای دولت قاهره هند، اختیارات اساسی را در کابل در دست گرفته و آخر قربانی نقشه‌های خود شد در پنجاب برای عملی‌سازتن آرزوهای دور و دراز داخل اقدامات شده میان شاه شجاع و رنجیت سنگه رابطه قرار گرفت و معاهده معروف سه‌جانبه بین انگلیس و رنجیت سنگه و شاه شجاع به امضاء رسید. اینجا در جزئیات مواد این معاهده کاری نداریم فقط اینقدر به ملاحظه می‌رسانیم که انگلیسها با نقشه‌های شوم خود به عوض برگردانیدن شاه سدوزائی به تخت و تاج افغانستان و بی‌رازی یک‌کحصه خاک افغانی از قبیل کشمیر و پشاور و دیر و جات و خیبر به نفع رنجیت سنگه منصرف ساختند حق حاکمیت افغانستان را از سند بظاهر به نفع ایران آن ولایت را به ساطن به نفع نقشه‌های آینده خودشان سلب نمودند و با منصرف ساختن او از استعمار و رابطه با دیگران و قبول نمایندگی انگلیس در کابل شاه را تحت مراقبت مستقیم خود در آوردند.

با روی این شرایط و تعهدات که جزئیات آن در مواد معاهده سه‌جانبه به تفصیل آمده است خود شاه شجاع نماینده مختار انگلیس مکناتن و ژنرال کین و قوای نظامی فرنگی از راه سند و بلوچستان و دره بولان بطرف قندهار حرکت کرد و بسرش شهزاده تیمور به معیت مستر کلود و اید که مدتی سمت مامور سیاسی انگلیس را در لو دیانه داشت و دسته قوای دیگر از راه پشاور آن ماده حرکت شد.

تفصیل تعرض شاه شجاع بکمک قوای فرنگی در جنبه جنوب غرب و شرق خاراج

حدود کابل خارج از موضوع این کتاب است. و در تمهید این بحث تا جائی که رشته عمومی گذارشات بهم وصل شود همین قدر متذکر میشویم که سردار کهندل خان در قندهار از کمک های روسیه و ایران مایوس شده و در اثر خیانت برخی از سرداران خود از قندهار دفاع نتوانست و شاه شجاع به دستیاری سپاه فرنگی به معیت نماینده مختار فرنگی داخل شهر شد (۸ می ۱۹۳۹ مطابق ۱۲ صفر ۱۲۵۵) برای بار اول به تاریخ دو شنبه ۱۳ شهر صفر ۱۲۵۵ هجری قمری در میدان عیدگاه شهر احمدشاهی مجدداً اعلان شاهی نمود و بتاریخ ۲۲ ماه مذکور (مطابق ۷ می ۱۸۳۹) امضای معاهده دیگری را در هشت ماده بر وی قبول نمودند که نقشه های استعماری انگلیس را مبنی بر اشغال خاک افغانستان واضح ترسیم میکند.

باری شاه شجاع شهزاده فتح جنگ یکی از پسران خود در اناب الحکومه قندهار تعیین کرد (و انگلیس به معاونت او میجر لیچر ابگماریدند) و خود با قوای فرنگی بتاریخ ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۲۵۵ از راه قلات غلزائی و غزنی بطرف کابل حرکت کرد. متأسفانه قلعه غزنی در اثر خیانت بتاریخ ۱۹ ماه ربیع الثانی ۱۲۵۵ مطابق ۲۲ جولائی ۱۸۳۹ مجبور به تسلیم شد و خود امیر دوست محمدخان که میان تعرضات در دو جبهه شرقی و غربی و در هنگامه های دسایس درباری و بغاوت اهالی سمت شمالی دست پساچه شده بود از میدان ارغنده بطرف بامیان و تاشقرغان برآمده و بارجو و دقالی که در مثنوی شریف دید و حضرت مولانا بوی گفت: گر بخارا امیر وی دیوانه نباشد. لایق زنجیر و بندی خانه نباشد. در بخارا امتواری شد و شاه شجاع با مکناتن و جنرال کین انگلیس در غره شهر جمادی الثانی سال ۱۲۵۵ وارد کابل شد.

شاه شجاع به اتکای انگلیس و انگلیس ها به اتکای شاه شجاع چهار سال یکی پادشاهی کرد و دیگری نیمه بزرگی از کشور مارا اشغال نمود. شاه شجاع در بالا حصار و مکناتن بحیث وزیر مختار و ایچی دولت انگلیس در کابل اخذ موقع نمود، و با اینکه شاه شجاع پادشاه بود مجاری امور بیشتر در دست مکناتن بود. سر الکسندر برنس بحیث ماهور سیاسی فرنگی در خرابات کابل و برخی دیگر از ماموران سیاسی و نظامی انگلیس در نقاط مختلف کشور مشیر و مشاور امور شمرده میشدند و قوای آنها در کابل و قندهار و قلات غلزائی و غزنی و چاریکار و وردک و گندمک و جلال آباد استقرار داشت، بدین ترتیب سلطنت دوم شاه شجاع و دوره اشغال و سلطه انگلیس موازی هم چهار سال دوام کرده این دو دوره یکجا شروع و یکجا خاتمه پسند بر سر فرست